

# و ناگهان لرزش مهیب زمین



پنج دقیقه مانده به ساعت ۱۱ شب دهم شهریور ۱۳۴۱، درست در ساعتی که مردم بوئین زهرا خود را برای خواب شبانه آماده می کردند، ناگهان زمین زیر پای شان لرزیدن گرفت. خود بوئین زهرا که کانون زلزله بود، به طور کامل نابود شد و به خاک سیاه نشست، اما زلزله ۷/۲ ریشتری، آن قدر قدرتمند بود که نه تنها بوئین زهرا که حتی به روستاهای دور و اطرافش شامل دانیسفهان، تاکستان، توفک، رودک، سگزآباد، رستم آباد، آغچه مزار و ایپک هم رحم نکرد. قدرت این زلزله اما به همین جا ختم نشد و ساکنان تهران هم لرزش های آن را حس کردند.

بر اساس برآوردهای دستگاه های زلزله شناسی، عمق کانونی این زلزله ۲۰ کیلومتر بود که همین عمق کم باعث شد تا به گفته کارشناسان، بین ۱۲ تا ۲۰ هزار کشته شوند و ۸۰۰ هزار مجروح روی

دست مردم باقی بماند. زلزله سال ۴۱ بوئین زهرا، خرابی های زیادی به بار آورد. بافت سنتی شهر، خشت و گلی بودن بناها، نبود راه روستایی و ناآشنایی مردم روستا با انجام کمک های اولیه باعث شد تا امداد و نجات و کمک رسانی به مردم زلزله زده که هنوز در شوک لرزش به سر می بردند با تاخیر انجام شود. شرایط در این شهر به قدری بحرانی بود که این مصیبت به دلیل آمار بالای کشته شدگان، تبدیل به عزای ملی شد. در شرایطی که مردم برای نجات جان خود و مجروحان، تمام تلاش خود را به کار بسته بودند، جهان پهلوان غلامرضا تختی که نام او با زلزله بوئین زهرا گره خورده است، دست به کار شد و به روزنامه کیهان نامه نوشت و آمادگی خود را برای جمع آوری کمک های مردمی اعلام کرد. تختی در میان مردم آنقدر محبوب بود و

آبرو داشت که حرفش روی زمین نماند و خریدارش باشند. یکی از افرادی که شاهد تلاش های تختی برای جمع آوری کمک برای مردم زلزله زده بود، می گوید: «تختی در این حادثه به صورت خودجوش توانست سیل عظیمی از کمک های مردمی را به حادثه دیدگان زلزله برساند که این نیز از محبوبیت او ناشی می شد. خاطرم هست وقتی او کешکول به دست می گرفت و پول جمع می کرد، مدتی نمی گذشت که کешکول پرمی شد. چرا که مردم برای کمک، سراز پا نمی شناختند. در خیابان وحدت اسلامی (شاپور سابق) این صحنه ها مکرر خلق می شد. وقتی تختی کешکول را می چرخاند

جمعیتی عظیم حول او می آمدند تا در کمک رسانی به حادثه دیدگان زلزله سهیم باشند. یک بار خانمی که خود به لحاظ مالی استطاعتی نداشت، چادر خود را تقدیم کرد که این صحنه همه را منقلب کرد. با جمع آوری کمک های مردمی و خارجی، پس از مدتی، گرچه بوئین زهرا کم کم به روال عادی خود برگشت، اما پس از سال ۴۱، زمین بارها و بارها زیر پای بوئین زهرایی ها لرزیده که بزرگترین آن ۱۸ سال پیش یعنی در سال ۸۱ رخ داد که در جریان آن ۱۵۰۰ نفر زخمی و ۲۹۱ نفر کشته شدند. زلزله ای که یک بار دیگر، یاد و خاطره زلزله هولناک بوئین زهرا را در ذهن اهالی این شهر و مردم تداعی کرد.

## افشای جنایت با شک زنانه

راز قتل مرد جوان برای ازدواج با همسر او، خاطره یکی از کارآگاهان بازنشسته پلیس آگاهی است

خاطره  
جنایی



عکس تزیینی است

چند سال قبل که در یکی از استان های جنوبی کشور مشغول خدمت بودم روزی زنی به اداره ویژه قتل آمد و درخواست کرد با افسر جنایی صحبت کند. همکارانم او را راهنمایی کردند و زن میانسال روبه روی من نشست. او که مضطرب و نگران بود، گفت می خواهد راز قتل را فاش کند. خواستم آرام باشد و موضوع را کامل توضیح دهد. زن میانسال هنوز برای تعریف ماجرا تردید داشت و من باید این اطمینان را به او می دادم که نامی از او فاش نمی شود. وقتی مطمئن شد، در تشریح ماجرا گفت: احمد، همسر من صاحب یک مرغداری است. او کارگری به نام سعید داشت که یک روز در مسیر مرغداری به خانه از سوی فرد یا افرادی با ضربه های چاقو به قتل رسید. در آن زمان می گفتند که سعید را برای سرقت پول هایش کشته اند. همان روز شوهرم در حالی که لباس هایش خونی بود به خانه آمد و ادعا کرد هنگام کشتار مرغ خون روی لباسش ریخته است. در چند سالی که با او زندگی می کردم این اولین بار بود که با لباس خونی به خانه می آمد. خیلی روی لباسش حساس بود و در مرغداری لباس کار می پوشید. به این موضوع که مشکوک شدم در بررسی کیفش داخل آن مرگ موش پیدا کردم. هیچ وقت قاتلان سعید شناسایی نشدند و یک سال بعد شوهرم بدون دلیل مرا طلاق داد. چند وقت قبل همسرم را در ماشین کنار زن سعید دیدم و با تحقیق متوجه شدم چند ماه بعد از طلاق من با زن کارگرش ازدواج کرده است. آنها ۲۰ سال اختلاف سنی دارند. مطمئنم شوهرم و زن سعید برای قتل مرد بیچاره همدستی کرده اند تا بتوانند با هم ازدواج کنند. پس از این ادعا پرونده را پیدا و یک بار دیگر آن را بررسی کردم. ابتدا

جسد در حاشیه جاده ای به صورت ناشناس پیدا می شود. دو روز بعد همسرش در پلیس آگاهی ناپدید شدن شوهرش را گزارش کرده و با بررسی این شکایت هویت جسد کنار جاده شناسایی می شود. نکته جالب در پرونده، بازداشت صاحبکار سعید بود. پس از چند روز بازداشت، به دلیل نبود سرنخی علیه او آزاد می شود. با این سرنخ ها، مرد میانسال و همسر دوشم را دستگیر کردیم که آنها در بازجویی های اولیه همان ادعاهای قبلی خود را مطرح کردند اما در ادامه به قتل سعید اعتراف کردند و راز این جنایت بعد از شش سال فاش شد. همسر سعید در تحقیقات گفت: همسرم در کارگاه احمد کار می کرد، به همین خاطر او به خانه ما رفت و آمد داشت. پس از مدتی به یکدیگر علاقه مند شده و تصمیم گرفتیم ازدواج کنیم. با این حال سعید سد راه ما بود، پس برای رسیدن به هم باید او را از میان بر می داشتیم. بنابراین طبق نقشه، احمد شوهرم را

به بهانه ای به خارج از شهر کشاند و در آنجا او را به قتل رساند. یک سال بعد نیز احمد همسرش را طلاق داد و ما با هم ازدواج کردیم. در حالی که هیچ وقت تصور نمی کردیم راز جنایت فاش شود. احمد هم در بازجویی ها گفت: به همسر سعید علاقه پیدا کرده و می خواستم هر طور شده با او ازدواج کنم. این فکر شیطانی آزارم می داد تا این که فهمیدم همسر سعید هم به من علاقه دارد. او چند بار از سعید خواسته بود طلاقش بدهد اما قبول نمی کرد. تنها راهی که پیش روی ما، قتل او بود. ابتدا می خواستم او را با سم مسموم کنم اما ترسیدم نقشه مان لو برود و دستگیر شویم. به همین خاطر روز حادثه سعید را به خارج از شهر کشانده و با شلیک گلوله ای از پشت سر او را به قتل رساندم. جسدش را نیز همان جا رها کردم و به خانه آمدم. وقتی مرا به عنوان مظنون به قتل بازداشت کردند، ترسیدم ازدواج مان باعث افشای قتل شود؛ به همین خاطر یک سال صبر کردم و وقتی مطمئن شدم آب ها از آسیاب افتاده، همسرم را طلاق دادم و با زن جوان سعید ازدواج کردم. در این مدت کابوس این جنایت همراهم بود و می دانستم یک روز که دستگیر شویم، راز این رابطه و قتل هم فاش می شود. متهمان پس از افشای راز این جنایت بعد از شش سال با دستور قضایی روانه زندان شدند.

سند کمپانی خودرو پژو تیپ ۴۰۵ GLX-XU7، مدل ۱۳۹۴ به رنگ نقره ای متالیک، شماره انتظامی ایران ۶۷-۷۲۵ ۵۸ شماره موتور 124k0601291 شماره شاسی NAAM01CV1FR203930 پیغام مجتبی دارابی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.